

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لفظ در معنی همیشه نارسان
زان پیمبر گفت قدکل لسان
نطق اسطرلاب باشد در حساب
چه قدر داند ز چرخ و آفتاب
خاصه چرخ کاین فلک زوپره ایست
آفتاب از آفتابشی ذره ایست
«سولوی»

زبان حقوقی

مقدمه

زبان حقوقی در نظر عامه مردم زبانی فنی و بسانامانوس و گهگاه نامفهوم است، اما به باور حقوقدانان چون قلمرو حقوق عرصه تحقیق در مباحث حقوقی و جولانگاه یقین و اطمینان نسبت به مسائل و بزنگاه دقت در قواعد و ضوابط است، بنابراین طرح زبان حقوقی باید به گونه‌ای در انداخته شود که امنیت قضائی را تضمین و آسودگی خیال کارشناسان را تأمین نماید. الفاظ و «صیغ» حقوقی عواملی هستند که مفاهیم و قواعد حقوقی را بیان میدارند این الفاظ و صیغ در قانون و نیز مقررات و نظامات مصوب قوه مجریه و تصمیمات قضائی و هم اسناد قراردادی فراوانند و گزارشگر معانی معین حقوقی میباشند و بدین جهت صرفنظر کردن از آنها - هر چند اساطیری بنمایند - دشوار است.

از آنچه بازگفتیم میتوان به این نکته رسید که در فن حقوق نادیده انگاشتن واژه‌ها ناممکن است. پرواژه‌ها باید بدیده تحقیق نگریست و معلوم

ساخت که در مقام بیان تفکر حقوقی آیا فقط الفاظ و کلمات زبان مشترک میان تمامی مردم ، به شیوه‌ای خاص مورد استفاده قرار میگیرد و یا علاوه بر آن عناصر خارج از قلمرو زبان مشترک نیز بکار میآید ؟

غالباً جدا کردن اندیشه از گزارش لفظی آن دشوار است ، اما توجه به این تفکیک بایسته است . بدین اعتبار اندیشه حقوقی منشاء و خاستگاه طراحی قاعده حقوقی و تکوین مفاهیم حقوقی و بسط و توسعه آنهاست ، حال آنکه زبان تنها وسیله و ابزار و بنابراین گزارشگر و ناشر این معانی است .

هنگامیکه زبان عامه با نیازمندیها و جنبه‌های اجرائی و اهداف و غایات حقوق دمساز میشود . یک زبان تخصصی بوجود میآورد . گفتیم که ممکن است دسترسی به این زبان برای اشخاص ناوارد اندکی دشوار بنماید اما این دشواری نباید انگیزه نقد و احیاناً طرد چنین زبانی باشد .

راستی را بخواهیم ، جنبه دیگر مساله خطرناکتر است . بدین معنی که ممکن است به بهانه اشاعه حقوق و عامه فهم کردن آن ، دقت زبان حقوقی نادیده گرفته شود و در ساخت هماهنگ این زبان خلل راه یابد . وقتی پذیرفتیم که حقوق نیز همانند علوم دیگر روش و اصول و مفاهیم مخصوص دارد ، نمیتوان آنرا از داشتن زبان خاص بی نیاز دانست .

بهرحال بررسی دقیق در باره سهم و اثری که زبان در تدوین حقوق و اعمال و اجرای آن دارد ، نیازمند جستجوهای حقوقی و فلسفی و تحقیقات صرفی و نحوی و زبان شناختی است . ما در این مقاله ، به اختصار تمام ، نخست در باره ترمینولوژی حقوقی و یا اصطلاح نامه حقوق گفتگویی کنیم و سپس از ترتیب و تنسيق جملات و عبارات حقوقی ، و به عبارت دیگر جمله‌بندی و عبارت پردازی در حقوق ، سخن میگوئیم .

۱

ترمیمولوژی حقوق

ترمیمولوژی عبارت از مجموعه کلمات فنی متعلق به یک علم یا فن و هنر است. داشتن اصطلاح نامه دقیق برای قانونگذار و حقوقدان و قاضی و مترجم آثار حقوقی و متصدی دفتر اسناد رسمی و... ضرورت دارد، لازمه فهم و دریافت معنای متون و پیش‌بینی راه حل یک مساله حقوقی آنست که الفاظ و کلمات متناظر با مفاهیمی باشند که دارای محتوایی دقیق و مشخص‌اند. در این صورت تعریف مفهوم، در عین حال، گزارشگر معنای کلمه و یا دلالت واژه نیز می‌باشد. بدین سان همانگونه که یک برجسب، یا یک علامت جبری، به تعیین و توضیح موضوع خود می‌پردازد، اصطلاح حقوقی هم باید مفاهیم مورد نظر را مشخص سازد.

بعکس اگر کلمات دارای معانی چندگانه باشند و در صورتیکه معنای برخی از کلمات از وضوح برخوردار نباشد، یا باید با یاری تعریف قانونی کلمه حالت ابهام و عدم وضوح واژه زدوده‌شود و یا زبان حقوقی با توضیح اضافی خود معنی مورد نظر را مشخص نماید و یا با جعل یک اصطلاح جدید معنای مورد جستجو گزارش گردد. در معنی شناسی حقوقی این فرض عنوان میشود که هر یک از الفاظ و کلمات بیانگر یک فکر یا ایده معین است در نتیجه کلمه‌ای که از زبان عامه به عاریت گرفته میشود، پس از انجام یک سلسله پالایش به یک معنای ویژه میرسد و یا جای خود را به یک اصطلاح فنی، مخصوص آن معنی، می‌سپارد و خود از قلمرو زبان حقوقی به کنار میرود. هراندازه که تعریف حقوقی به تحلیل کاملتر و دقیقتری از یک مفهوم نائل آید، این تعریف از کمال بیشتری برخوردار خواهد بود،

همینطور نیز انطباق اصطلاحات حقوقی با مفاهیم متناظرشان در صورتی فزونی مییابد که هر اصطلاح فقط بیانگر یک مفهوم باشد. در حال حاضر نیاز به این انطباق بیشتر است، زیرا بسط و توسعه انفورماتیک حقوقدانان را ناگزیر میسازد که در تدوین «چکیده» های «گنجوازه»^۱ (تزوروس) سخت گیری و دقت شبه ریاضی را پیشه سازند. بنابراین واژگان حقوقی به منظور انجام وظائف ویژه خود باید دارای خصوصیت‌هایی باشد که ذیلا به برخی از آنها اشارت میشود.

۱-۱

وظائف خاص واژگان حقوقی

واژگان حقوقی باید گزارشگر خصوصیات قاعده حقوقی باشد و ابلاغ و القاء این قاعده را متعهد شود.

الف. کیفیت و خصوصیت قاعده حقوقی

قاعده حقوقی قضیه‌ای است که هدفش به کرسی نشاندن یک قاعده سلوک انسانی با کمک اجبار اجتماعی است. از اینرو قاعده حقوقی باید دارای خصوصیات اساسی از جمله وحدت، نظم و وضوح باشد. در نتیجه عبارت قاعده باید از کلماتی ترکیب شود که واجد معنایی واضح و دقیق و معین است اگر قاعده حقوقی، حاوی مفاهیم حقوقی دو پهلو و یا نامشخص باشد، مضمون قاعده به ابهام می‌گراید. در این صورت پیش‌بینی طریق حل اختلاف و فصل دعوی ناممکن میشود و معنی و دلالت مفهوم وضابطه مورد نظر به ارزیابی ذهنی قاضی واگذار میگردد، حال آنکه برای قابل تعریف بودن کلمه، هم واقعیتی که کلمه عهده‌دار بیان آنست و هم دامنه و آثار وابسته به آن باید شناخته شده باشند. لازمه این امر نیز آنستکه کلمه

فقط به بیان مفهومی که تثبیت شده است پردازد و یا به تعریف اصطلاحی آن بطور کامل دست یازد .

کلمه « صلح » هم به معنی رفع تنازع موجود و هم جلوگیری از تنازع احتمالی ، (ماده ۷۵۲ قانون مدنی) است و هم به معنی آشتی و حل و فصل مسائل موجود میان دو دولت (یا دولتهای) در حال جنگ ، به کار میرود . حق رجوع هم به معنی مراجعه به طرف معامله در معاملات است ^۱ و هم به معنی ، رجوع شوهر در طلاق رجعی است ^۳

ملاحظه میشود که کلمات مورد بحث، از آن جهت که منحصرأ با یک واقعیت حقوقی تعریف شده انطباق ندارند، کامل نیستند. توجه به این نکته بجاست که گهگاه قطعی بودن و غیر مبهم بودن زبان مهمتر از فرا گیر بودن آن است . عدم قطعیت و واضح نبودن قاعده حقوقی سبب میشود که بر بی نظمی ناشی از رفتارهایی که در صدد پرهیز از آنها هستیم ، بی نظمی و آشفتگی در ضابطه هم افزوده شود. در واقع فقد قاعده و یا وجود قاعده قابل نقد برداشتن قاعده غیر قطعی و مبهم مرجح است . وجود یک ابزار مفهومی و در اختیار داشتن واژگانی نسبتاً سخت گیر لازمه استقرار امنیت حقوقی است . بنابراین در عین قبول این مطلب که معنای کلمات در نزد عامه مردم تغییر می کند و در نتیجه معنای زبان عامه دگرگونی میپذیرد، حتماً باید به این نکته توجه داشت که اتحاد شکل و ثبات معنی اصطلاحات حقوقی از اهمیت فراوان برخوردار است و نظر به اینکه اصطلاحات حقوقی

۲ . « در صورتی که معامل فضولی عوض مالی را که موضوع معامله بوده است گرفته و در نزد خود داشته باشد و مالک با اجازه معامله قبض عوض را نیز اجازه کند دیگر حق رجوع بطرف دیگر نخواهد داشت . » (ماده ۲۶۰ قانون مدنی)

۳ . « در طلاق رجعی برای شوهر در مدت عده حق رجوع است . » (ماده ۱۱۴۸ قانون مدنی) .

گزارشگر مفاهیمی هستند که مبین واقعیت‌های موجودند بنابراین باید کوشش شود تا واقعیت‌های جدید در دل مفاهیم موجود جای گیرند و به کمک تعابیر و اصطلاحات شناخته شده بیان گردند، اگر اینکار ممکن نبود، بایستی مفاهیم و تعابیر مختلف را با هم تلفیق نمود و فقط در آخرین انتخاب، مفاهیم جدید را برای بیان واقعیت‌های مستحدثه به کار گرفت و واژه‌های نوین متناظر آنها را جستجو کرد. بهر حال تغییر طبع و ماهیت مفاهیم و اصطلاحات خطرناک است و تحول واژه‌های حقوقی باید بطور معقول صورت گیرد و از هرج و مرج و آشفتگی بدور بماند. علاوه بر این واژگان باید دقیق باشد، بعبارت دیگر کلمات مورد استعمال باید دارای معنایی روشن باشند تا قابل شناسائی بوده و امری را که بنابر تعیین آنست، مشخص سازند.

نامگذاری یک مجازات و یا یک شیوه سلوک و رفتار مانند « رباخواری » مستلزم تدقیق است. اگر دقت کافی به عمل نیاید، کوشش حقوقدان مصروف آن خواهد شد که نامگذاری مورد بحث را به یاری مفاهیم و تعابیر دیگر روشن سازد. حقوقدان در وراء کلمه « تقصیر » باید به جستجوی فهرستی طولانی از اعمال تقصیری بر آید و کلمات « تعدی » و « تفریط » را با توضیحات دیگر روشن نماید.

معذک مواردی هست که ناگزیر باید از تعریف دقیق صرفنظر کرد. « نظم عمومی » از این قبیل است، یک قسمت از عواملی که باید در « مهر المثل » منظور نظر قرار گیرد به عرف محل واگذار میشود، و تعیین یک بخش از آن نیز با کلمه « وغیره » به عهده قاضی نهاده میشود.

(ماده ۱۰۹۱ قانون مدنی) مواج بودن این قبیل تعابیر، گزارشگر مواج بودن مفاهیمی است که توسط تعابیر مذکور تعیین می‌یابند. نظام حقوقی گهگاه لازم می‌بیند که یک دسته از مفاهیم به همین صورت و قابل دخل و تصرف باقی بمانند تا بتوان آنها را با دستکاریهای ویژه بر موارد پیش‌بینی

ناشده اعمال نمود . اما غیر از این گروه از مفاهیم که عمداً مبهم و قابل انعطاف میمانند و با وضوح فراوان واژگان سرناسازگاری دارند ، واژه‌های دیگر واژگان حقوقی باید از دقت و صراحت کافی برخوردار باشند ، در اینصورت نیز مهم نیست که افراد غیر وارد و مردم عادی معنای دقیق هر یک از اصطلاحات و تعابیر را درنیابند ، آنچه اهمیت دارد اینست که اصطلاح و تعبیر مورد استفاده معنی ویژه‌ای را که برای آن در نظر گرفته شده است ، القاء کند ، عامه مردم ممکن است میان تعبیر « علی الحساب » و « بیعانه » فرق چندانی نگذارند و هر یک را به جای دیگری بکار برند و یا در برخی از موارد مزاحمت و غصب را یکی بگیرند اما حقوقدان به مفاهیم مختلف توجه دارد و با روشن ساختن هر یک از تخیلیت نامطلوب آنها جلوگیری مینماید .^۴ بنظر میرسد که قانون بیش از دیگر منابع حقوقی ضامن صحت زبان حقوقی است و یا باید چنین باشد . مبنای این امر نیز عمومیت قانون ، قدرت الزام‌آور و نیز ثبات و سرانجام شیوه تدوین آنست ، اما همین سخت‌گیری سبب میشود که زبان و بیان آن ، بیش از زبان و بیان سایر منابع نیازمند توضیح و ابلاغ و القاء به دیگران باشد . بحث بعدی ما در خصوص همین معنی یعنی ایجاد ارتباط با مخاطبان قاعده حقوقی و ابلاغ قاعده به آنهاست .

۴ . « فرق بین مزاحمت و غصب آنستکه غاصب در عین مغبوب دخالت نموده و متصرف می‌گردد و مزاحمت عبارتست از جلوگیری مالک از انتفاع نسبت به ملک خود ، مثلاً آسیابی که از سجرای بخصوصی گردش میکند اگر عین آسیاب را دیگری متصرف شد بغیر حق ، این عمل عنوان غصب دارد ولی اگر نهر را بدون ادعای حتی که مفروض ماده ۴۸۸ (قانون مدنی) است برگرداند و بالتیجه مانع از استفاده آسیاب شود عنوان مزاحمت دارد . « حائری شاه‌باغ ، شرح قانون مدنی ، ج ۴ ،

ب. ابلاغ قاعده حقوقی

زبان حقوقی، همانند هر زبانی، یک ابزار دقیق برای فعالیت اندیشه و ابلاغ آنست، اما تنها یک میانجی است. : میانجی انگیزش اندیشه‌ای در مخاطب که مشابه اندیشه گوینده است. این مساله قبلا نیز مطرح شد که آیا حقوق برای رسیدن به این مقصود باید زبان جاری و عامه مردم را مورد استفاده قرار دهد و یا اصطلاح نامه‌ای ویژه خود داشته باشد؟ بارها در محافل علمی و ادبی و اجتماعی و حتی نزد حقوقدانان این بحث عنوان شده است که بهتر است قانون به زبان عادی و جاری تدوین شود تا آسانتر در دسترس شهروندان قرار گیرد و دریافت مطلوب آن را سبب گردد. اما پیچیدگی گریز ناپذیر قاعده حقوقی که نتیجه تنوع و تعدد روابط اجتماعی است، این پیشنهاد را خیال پردازانه ساخته است. در واقع شهروندی که اطلاعات و آگاهیهای متوسط دارد بدون کارآموزی در حقوق و به صرف قرائت یک متن حقوقی و قانونی - و مستقل از آنچه این متن را با مجموعه نظام حقوقی مرتبط میسازد - نمیتواند آن را فهم کند. در موارد فراوان یک کلمه عادی در زبان حقوقی به معنایی خاص یا محدود بکار میرود (اجازه در زبان جاری، اجازه در بیع فضولی و ... ، عده، در زبان عادی - عده در زبان حقوقی، در معنی عده طلاق و وفات) و یا کلمه‌ای که در فارسی و عربی بیک صورت نوشته و تلفظ میشود، در دو معنای عادی و فنی مورد استفاده قرار میگیرد، (خیار و خیار). اگر به این مطلب توجه نشود در فهم معانی و مفاهیم حقوقی و ایجاد ارتباط بین افراد عادی و حلقه حقوقدانان آشفته‌گی و درهم‌آمیختگی شگفت‌انگیزی پدید میآید. بنابراین باید قضیه را باین صورت حل کرد که وقتی زبان عادی و روزمره برای بیان مفاهیم حقوقی توانائی دارد و کفایت می‌کند، با توجه به سهولت استفاده و وضوح معانی

آن برای عامه مردم ، استعمال آن بر زبان فنی ترجیح داده شود . اما اگر خطر ایجاد ابهام در پیش باشد بایستی زبان عامه مردم جای خود را به اصطلاحات خاص بسپارد . در این نکته تردیدی نیست که حقوقدان به منظور انتقال قاعده حقوقی به متن زندگی اجتماعی ، در زبان عامه وسیله‌ای سهلتر می‌یابد و حتی میتواند از دل الفاظ و کلمات زبان عامه تعابیر و تلفیقها و ترکیباتی بیرون کشد که به کارگزارش معانی عمیق و مفاهیم خاص حقوقی می‌آیند . این کوشش به ایجاد یک زبان فنی متکی بر زبان عامه مردم میانجامد . اساس این فعالیت تدقیق در تعابیر و صور معانی زبان عامه و گهگاه نیز دگرگون ساختن ماهیت این تعابیر و در صورت احتیاج تغییر مورد استعمال آنهاست بطوری که بتوان از آن تعابیر یک زبان خاص بدست آورد و آنرا بر اهداف مورد نظر منطبق ساخت و بدین ترتیب زبانی واضح و متمایز از زبان مبهم و ناروشن عمومی فراهم آورد .

گفتیم که کلمات و جملات ، احکام و دستورهای حقوقی را قابل فهم و دریافت می‌سازند و زبان وسیله انتشار این احکام و دستورهاست . اعلام مفاهیم و قواعد شرط قابلیت اعمال و اجرای « حقوق » است . بنابراین نقش فنی زبان در تماسی سطوحی که حقوق به مرحله اجراء درمی‌آید به چشم می‌خورد . مقنن باید قاعده‌ها در یک متن بگنجانند ، تحریر این متن مهم است زیرا قاعده یاد شده باید به عقول و اذهانی که این قاعده خطاب به آنهاست منتقل گردد و ابلاغ شود . اما ساخت قاعده یکی از دو حالت است یا دارای استواری و صلابتی مخصوص است و یا با توجه به ملاحظاتی که مورد نظر نظام حقوقی است ، از انعطاف برخوردار می‌باشد و بیش و کم قادر است با وضعیتهای مختلف ثابت و متحول ، منطبق گردد . در نتیجه ترمینولوژی مورد انتخاب نیز باید کم و بیش دقیق باشد .

مطلب بالا مارا به طرح مسأله رابطه میان مقنن و قاضی رهنمون می‌شود .

اگر متن دقیق باشد. در روابط حقوقی امنیت، حکم خواهد راند، اما واقعیت برخی از اوضاع و احوال متفرد نادیده گرفته میشود. برعکس متن غیر دقیق، امنیت کمتری به شهروندان ارزانی میدارد لکن دست قاضی را در یافتن راه حلهائی، که با امور واقع دمسازترند، باز میگذارد. میزان دقت در واژه‌ها بر حدود آزادی ارزیابی قاضی اثر می‌نهد، یعنی دامنه آنرا تنگ میسازد و یا به گستردگی آن دستیاری مینماید.

هنگامی که معنی فنی کلمات روشن و واضح نباشد، ناگزیر قبلاً باید آنها را معنی کرد و به تعریف اصطلاح پرداخت. در این صورت خود قاضی است که باید در مقام اعمال قاعده عام بر موارد، تصمیم خویش را با تعابیری بیان کند که از دقت و وضوح برخوردار باشد. علاوه بر این قاضی باید اراده اطراف دعوی و استدلالهای ایشانرا در متن زبانی گزارش نماید که از لحاظ فنی دقیق و بدون ابهام میباشد. علمای حقوق نیز در شرح و تفسیر قوانین و آراء محاکم، معانی بنیادین کلمات را جستجو می‌کنند و به تدریج اصطلاح نامه‌ای را که قادر به بیان مفاهیم حقوقی باشد تدوین مینمایند. علیرغم تنوع مشاغل حقوقی، نظر به اینکه میان دکترین، تفسیر قانون و اعمال و اجرای آن علائق طبیعی وجود دارد، در نتیجه ترمینولوژی واحدی در مطالب حقوقی بکار گرفته میشود و پس از شکل‌گیری نظام حقوقی، تماسی حقوقدانان لزوماً به یک زبان سخن می‌گویند. با توجه به محتوای این زبان، خصوصیت واژگان حقوقی آشکار میشود.

۱-۲

خصوصیت واژگان حقوق

گفتیم که جانمایه واژگان حقوقی وحدت آنست. برای بررسی این خصوصیت باید شیوه تدوین واژگان و ساختار آن بررسی شود.

الف . مبادی واژگان حقوقی

زبان عامه ، زیربنای مشترک کلیه زبانهای فنی است . هر زبان فنی به تدریج بسط و توسعه مییابد و در این فرایند بر حسب عادت و نیاز لغات عامه را نگه میدارد و گاه نیز با تدقیق و نیز تغییر آنها و یا ایجاد تعابیر خاص به گسترش زبان فنی میپردازد . برخی از واژهها یا تعابیر جنبه فنی دارند و این سنخ حالات و کیفیات را بیان می کنند . معمولا این قبیل اصطلاحات و تعابیر با کوشش حقوقدانان ایجاد میشوند و بنابراین به زبان علمی تعلق دارند (اهلیت، اقاله، اماره، تصرف به عنوان مالکیت) واژههای دیگری هستند که تأسیسات حقوقی را مشخص میسازند . این واژهها به زبان عمومی نزدیکترند (ازدواج، طلاق، قرارداد، بیع، اجاره، وصیت . . .) البته تشخیص دقیق کلمات و تعابیر فنی از کلمات مربوط به تأسیسات و نهادهای حقوقی دشوار است . کلماتی هستند که از زبان عامه گرفته شدهاند ولی از معنای عام آن دور شدهاند (ارتفاق) کلمات دیگری هستند که در حقوق معنای خاصی می یابند (اجازه ، اذن) و یا معانی آنها در زبان حقوقی بطور مستقل تحول مییابد (مالکیت) همچنین برخی از تعابیر حقوقی آنچنان در زبان عامه مردم به کار برده میشوند که جزء کلمات معمولی و پیش پا افتاده محسوب میشوند (صورتمجلس ، شاکی ، عرضحال ، عارض) خلاصه آنکه حقوق، واژگان خود را از واژههای زبان عامه به عاریت میگیرد و البته در این کار به تعابیری، که برای بیان دقیق مفاهیم حقوقی مستعدترند، توجه می نماید و چون این کلمات در معنای معمولی خود قادر به تأمین نیازهای فنی حقوق نیستند و به تصویر مفهوم ویژه حقوقی پاسخ نمی گویند در نتیجه به محض آنکه این واژهها وارد قلمرو حقوق میشوند معمولا معنی عام خود را از کف میدهند و معنای معین دیگری که مخصوص این مقام است به دست میآورند کلمات « سند » ، « طرف » ، « شخص ثالث » ،

« دعوی » در زبان حقوقی معنایی غیر از معنای معمولی خود دارند . در واقع حقوقدان به سرچشمه پرمایه مفاهیم زبان جاری و بدون خصوصیت معین مراجعه می کند و مفاهیمی معمولی چون تولد ، مرگ ، استعمال و استفاده از اشیاء را می گیرد ، آنگاه این مفاهیم متعارف را تحت تأثیر خاص حقوق قرار میدهد و آنها را به مفاهیمی که اختصاصاً حقوقی هستند بدل می کند تولد و مرگ بصورت وقایع مربوط به احوال شخصیه در می آیند و نتایج و آثار متعددی را بردوش خود حمل می نمایند . استعمال و استفاده از اشیاء نیز در مفاهیم تصرف ، حق انتفاع ، حق ارتفاق، عمری و رقبی و عرض وجود می کنند .

علائقی که نظام حقوقی با دیگر نظامهای ارزشی و علوم مختلف برقرار می کند سبب میشود که واژگان حقوقی از ترمینولوژیهای دیگر : اخلاق، اقتصاد، سیاست، ریاضی، فیزیک و بیولوژی و نظایر آنها نیز کلماتی بگیرد (اعتبار، گردش پول، بازار، نظم عمومی، سوء رفتار، حیثیات. امراض مسریه و . . .)

غالباً به این نکته اشاره میشود که استفاده از تعابیر زبانهای فنی دیگر بی خطر نیست . در واقع مفاهیم و الفاظ مذکور بیش از دیگر مفاهیم و الفاظ در برابر سختگیریهای زبان حقوقی مقاومت می کنند و با وجود آنکه در قلمرو حقوق وارد میشوند اما نشانه هائی از زبان فنی اصلی با خود دارند و احتمالاً از ابهام و اجمال خالی نیستند، کلمه دستگاه یا اداره که در متون حقوق خصوصی و حقوق عمومی به کار میرود علاوه بر اینکه در این دو رشته، معنای متحدالشکل و یکسان ندارد با آنچه در علوم اداری نیز از آن اراده میشود تفاوت دارد . تعابیری چون ارزش ، سرمایه ، اعتبار نیز برای حقوقدانان از دقت و صراحت کافی برخوردار نیست .

بطور خلاصه هنگامیکه واژه های زبان حقوقی را دسته بندی می کنیم

به سه نوع واژه برسیخوریم: کلماتی که از واژگان عمومی و زبان عامه مردم به عاریت گرفته میشود، واژه‌هایی که از رشته‌های فنی دیگر اخذ میگردد و تعابیری که مخصوص رشته حقوق است.

صرفنظر از زبان فارسی و عربی در حقوق ایران، کلماتی از زبان‌های فرانسوی و انگلیسی را نیز در زبان حقوقی می‌یابیم، منشاء کلمات بیگانه (فرانسوی و انگلیسی) بیشتر لاتینی و یونانی است. برخی از لغات مربوط به تأسیسات حقوق عمومی یونانی است: دموکراسی، الیگارشی، پلیس و... و برخی دیگر از لاتین گرفته شده است: رژیم، سنا، پرسنل، برخی از تعابیر مالی اصلاً از زبان ایتالیائی است بانک، آواری (که البته اصل آن عربی است) برخی دیگر از واژه‌ها مانند، بودجه، چک، کمیته، از زبان انگلیسی است.

برای پالایش علمی زبان حقوقی ایران شاید راه درست آن باشد که فهرستی از کلمات و تعابیر زبانهای بیگانه تهیه گردد و تا آنجا که ممکن است اصطلاحات و کلمات فارسی و عربی معمول در حقوق ایران جایگزین آنها شود.

* ب. ساخت واژگان حقوقی

در زبان حقوقی الفاظ هم ناظر به عمل هستند مانند ترصیف، تحدید، وصیت، عقد، بیع، قضاوت. وهم با اسامی عامل برخورد میشود، مانند شاکی، موصی، عاقد، قاضی، بایع و... در مطالعات فنی مربوط به زبان حقوقی باید این مطلب بررسی شود که واژه‌های پایه و مشتقات و کلمات ترکیبی، هر یک چه خصوصیتی دارند قاعدتاً سبنای واژگان حقوقی را واژه‌های پایه تشکیل میدهد، اما بهرحال بررسی علمی زبان حقوقی ایران باید نسبت هر یک از این سه دسته را روشن نماید، و هم معلوم سازد

که هر کدام از این گروهها، در کدام بخش از حقوق و یا کدام دسته از مفاهیم بیشتر مورد استعمال دارند، (اعمال حقوقی، عاملان حقوقی، نهادها و...) و نیز باید خصوصیت صرفی و نحوی کلمات ترکیبی و مشتقات را معلوم نماید.

در ترسینولوژی حقوقی، نظیر زبانهای فنی دیگر مجموعه‌های زوجی بسته وجود دارد، مانند: قراردادی - قانونی، اسلاف - اخلاف، موصی - موصی‌له، بایع - مشتری، موجر - مستأجر، ولی - مولی‌علیه، شاکی - مشتکی عنه، برخی از مجموعه‌ها نیز باز هستند و با تحولات سازمانی و یا حقوقی، همراهی می‌کنند. عناوین: دادگاه: کیفری، حقوقی، مدنی، عمومی، و... دیوان: کشور، عدالت اداری، محاسبات، و مانند اینها زبان حقوقی با مشکل عمده ترادف، از یکسو و اشتراک و تشابه از سوی دیگر روبروست، این مشکل باید به کمک واژگان و فرهنگ حقوقی برطرف شود، استفاده از فرهنگ حقوقی نه تنها برای افراد ناوارد ضرورت دارد، بلکه استفاده منظم از آن به حقوقدانان ورزیده و متخصص نیز توصیه میشود، هم به هنگام مطالعه متون و هم در مقام تحریر مطالب و متون حقوقی.

در حال حاضر با ورود انفورماتیک به قلمرو مطالعات و تحقیقات حقوقی ضرورت تدوین فرهنگ حقوقی و تنظیم «گنجوازه» (تزوروس) بیشتر شده است. مشخصات واژگان حقوقی را میتوان در بحث مربوط به عبارت پردازی حقوقی با تفصیل بیشتر مورد گفتگو قرارداد.

۲

عبارت پردازی و جمله‌بندی حقوقی

تاکنون چندین بار به این نکته اشارت داشته‌ایم که زبان حقوقی

همگون نیست و ساختار واحدی ندارد. این زبان از زبان فقه و حقوق اسلامی زبان مشترک عامه مردم، و فرمولهای حقوق جدید و نیز فنون مختلف و از این پس نیز از زبان انفورماتیک استفاده می‌کند. اما این همه قاعده‌تاً باید در متن بیانی واحد و منسجم عرضه شود. معذک در این زبان اصلی که زبان حقوقی بطور کلی و عام باشد، زبان قانونگذار و حقوقدان و زبان مورد استعمال و استفاده در دادگاهها و زبان مرسوم سردفتران، به انحاء مختلف از یکدیگر قابل تشخیص‌اند و هر یک تحت تأثیر سنتهای شغلی و ملاحظات عملی مربوط به محیط خود قرار دارند. در واقع میتوان گفت که سبک قانون، و سبک احکام دادگستری و سبک تحریر اسناد سردفتران متمایز از یکدیگر است.

بهرحال کوشش به منظور ایجاد وحدت در این زبان مطلوب است، اما تعیین زبان حقوقی مورد ترجیح دشوار است. آنچه در ابتدای امر میتوان مدنظر داشت و بدان پرداخت، یافتن برخی از ضوابط در عبارت پردازی و جمله بندی حقوقی با توجه به امکانات و محظورات موجود است.

پرتال با معیاریات انسانی
۲-۱

ساختمان جمله و عبارت حقوقی

غالباً، فرمولها از لحاظ کیفی بخش عمده و اساسی زبان حقوقی را تشکیل میدهند، و با توجه به اینکه قسمتی از این فرمولها ماخوذ از قواعد فقه و یا کلمات فقهای بزرگ میباشند، علاوه بر اهمیت فنی، به زبان جنبه‌ای معنوی نیز ارزانی میدارند، فائده این فرمولها نیز بسیار است زیرا بطور کامل جوهر و اساس مطلب حقوقی مورد نظر را گزارش می‌نمایند. علی‌الاصول در این فرمولها نحوه بیان مستقیم است و به صورت حکم و

به عنوان سند مطرح میشوند . در اینجا شیوه بیان حقوقی و معنای متون حقوقی را مورد بررسی قرار میدهیم .

الف . شیوه بیان

میخواهیم بدانیم که مقنن و حقوقدان ، قواعد حقوقی را به چه ترتیب و طرز به رشته تحریر در میآورد و در جمله‌ها و عبارات اظهار مینماید ؟ میدان عمل تدوین کنندگان سباحت حقوقی از لحاظ بیان مطالب محدود است . * بیان حکم حقوقی صورتی کلی دارد . با توجه به اینکه فاعل فعل در این محیط معمولاً یک مفهوم حقوقی است ، نه شخص معین ، نتیجتاً در این سنخ از احکام ، غالباً فاعل مشخص نمیشود و فعل در وجه غیر شخصی و یا به صیغه مجهول استعمال میگردد .

« در موارد ذیل منافع موقوفات عامه صرف بریات عمومی خواهد شد . . . »^۵ « اگر حق انتفاع عبارت از سکونت در مسکنی باشد ، سکنی یا حق سکنی نامیده میشود و این حق ممکن است به طریق عمری یا رقبی برقرار شود »^۶

* ترکیب جمله بصورت منفی ، در مقام بیان قواعد مبنائی و اصولی نسبتاً فراوان است « هیچکس جاهل به قانون فرض نمیشود . » ، « لاضرر ولاضرار » ، « اگر واقف عین موقوفه را به تصرف واقف ندهد وقف محقق نمیشود . . . »^۷ « وقف بر مجهول صحیح نیست »^۸ ، « در بیع فاسد حق شفعه نیست . »^۹

۵ . ماده ۹۱ قانون مدنی

۶ . ماده ۴۳ قانون مدنی

۷ . ماده ۵۹ قانون مدنی

۸ . ماده ۷۱ قانون مدنی

۹ . ماده ۸۱۳ قانون مدنی

* همچنین جملات منفی که همراه با تحدید ضابطه یا دستور میباشد، بسیار است بعبارت دیگر در این جمله ها ، قاعده و استثناء همراه یکدیگر میباشند. « عقد اجاره به محض انقضاء مدت برطرف میشود و اگر پس از انقضاء آن مستأجر عین مستاجر را بدون اذن مالک مدتی در تصرف خود نگاهدارد موجر برای مدت مزبور مستحق اجرت المثل خواهد بود ، اگرچه مستأجر استیفاء منفعت نکرده و اگر با اجازه مالک در تصرف نگاهدارد وقتی باید اجرت المثل بدهد که استیفاء منفعت کرده باشد، مگر اینکه مالک اجازه داده باشد که مجاناً استفاده نماید » ۱۰

« لوجمع البایع بین ملکه و ملک غیره اوباع ماکان مشترکاً بینه و بین غیره نفذ البیع فی ملکه بماقابلة من الثمن و صحته فی ملک الغیر موقوفة علی اجازته فان اجازته والا فللمشتری خيار فسخ البیع من جهة التبعیض ان کان جاهلاً، هذا اذا لم یلزم من التبعیض مع عدم الاجازة محذور کلزوم الربا ونحوه ، والا بطل من اصله » ۱۱

* قید مکان و زمان به منظور تعیین مراجعی، که موجب هماهنگی و همسازی میان قاعده مورد بیان و قواعد و ضوابط مذکور در جاهای دیگر است، بطور متواتر میآید . در ستون حقوقی کلمات و تعبیراتی چون « بعداً »، « ذیلاً »، « به شرح زیر »، « مذکور در فوق »، « امضاء کننده زیر » را . . . فراوان می بینیم:

« مفاد ماده قبل . . . » ۱۲ ، « حکم مذکور در ماده فوق . . . » ۱۳ ،

۱۰ ماده ۴۹۴ قانون مدنی

۱۱ . تحریر الوسیله امام مدظله ، ج ۱ : القول فی شرائط المتعاقدين ، مساله ۱۶

۱۲ . ماده ۱۰۳۸ قانون مدنی

۱۳ . ماده ۱۰۵۱ قانون مدنی

« در نکاح منقطع احکام راجع به وراثت زن و به مهر او همان است که در باب ارث و در فصل آتی مقرر شده است »^{۱۴}

* قواعد مبین سلوک بصورت رهنمود ، با فعل « باید » و « نباید » و یا نظایر آن ذکر میشود و گزارشگر یکی از مفاهیم زیر است :

۱. تعهد و تکلیف

- « زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند . »^{۱۵}

- « زوجین باید در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود بیکدیگر

معاضدت نمایند. »^{۱۶}

- « طفل باید مطیع ابویں خود بوده و درهرسنی که باشد باید به آنها

احترام کند. »^{۱۷}

۰۲ منع

- « لايجوز للشريك في الحائط التصرف فيه ببناء او تسقيف او ادخال

خشبة او وتد او غير ذلك الا باذن شريكه او احرار رضاه ولو بشاهد الحال . . . »^{۱۸}

- « موجر نمی تواند در مدت اجاره در عین مستاجر تغییر دهد که

منافی مقصود مستاجر از استیجار باشد »^{۱۹}

۱۴ . ماده ۱۰۷۷ قانون مدنی

۱۵ . ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی

۱۶ . ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی

۱۷ . ماده ۱۱۷۷ قانون مدنی

۱۸ . تحریر الوسیله امام مدظله ، ج ۱ : الفروع المتعلقة بالصلح ، مساله ۲۷

۱۹ . ماده ۴۸۴ قانون مدنی

۳. اجازه و اختیار

- « جائز است واقف از منافع موقوفه سهمی برای عمل متولی قرار

دهد . . . »^{۲۰}

- « واقف میتواند شرط کند که منافع موقوفه مابین موقوف علیهم به تساوی تقسیم شود یا به تفاوت و یا اینکه اختیار به متولی یا شخص دیگری بدهد که هر نحو مصلحت داند تقسیم کند . »^{۲۱}

« ممکن است کسی در ضمن عقد لازمی به تأدیة دین دیگری ملتزم

شود . . . »^{۲۲}

- « يجوز اشتراط الخيار للبایع اذا ردالضمن بعینه او مایع مثله الی مدة

معینة . . . »^{۲۳}

با توجه به این نکته که زبان حقوقی ، زبان عمل است ، بنابراین پایه و مایه آنرا تعهد ، احراز یک امر واقع ، و یا تصمیمات اجرائی تشکیل میدهد. هنگامیکه تعهدات شخصی توسط ایجاد کنندگان تعهد گزارش و بیان میگردد جمله با ضمیر اول شخص و به صورت مضارع اخباری ساخته میشود و همراه با برخی از افعال است که از لحاظ حقوقی « معنی دار » تلقی میشوند : « اینجانب . . . متعهد میشوم » ، « اینجانب . . . قبول میکنم ». فرمولهائی نظیر « ملاحظه شد و تأیید میگردد . » با فرمولهای بالا در یک ردیف میباشد و چون بیان کننده جمله اخیر نیز ، همان ایجاد کننده تعهد یاد شده در متن است ، بنابراین ملاحظه و تأیید مذکور، دربرگیرنده تعهد مورد نظر است

۲۰. ماده ۸۴ قانون مدنی

۲۱. ماده ۸۷ قانون مدنی

۲۲. ماده ۷۲۳ قانون مدنی

۲۳. تحریر الوسیله امام مدظله ، ج ۱ : فی اختیار الشرط ، مساله ۳

همگامی که ضمیر فعل گزارشگر عمل حقوقی (مثلاً تعهد) ضمیر سوم شخص و فعل نیز معمولاً به صیغه ماضی نقلی است جمله، بیان کننده احراز یک واقعه توسط یک مقام قانونی میباشد که برای اقدام به امر مورد نظر و احراز تحقق و وقوع آن صاحب صلاحیت است.

« بدینوسیله اعلام میشود که عمرو اعتراف کرده است . . . » ، « در حضور اینجانب ، زید پذیرفته است که . . . » ، « . . . و مبیع به تصرف وی داده شد . . . » .

« امضاء کنندگان زیر ، اعضای هیأت اجرائی و انجمن نظارت انتخابات . . . گواهی میدهیم که . . . در انتخابات با اکثریت مطلق . . . رأی از . . . رأی ، به نمایندگی مجلس شورای اسلامی انتخاب گردیده . . . »
تصمیمات اجرائی نیز ، معمولاً ، به صورت سوم شخص تحریر میشود و یا با ضمیر « ما » میآید . این « ما » گزارشگر مقام رسمی گوینده و حکم دهنده است . در واقع فاعل ، اول شخص مفرد است که به نام جمع و با عنوان رسمی عمل می کند . تعداد افعالی که در این شیوه بیان بکار میرود نسبتاً محدود است : مقرر داشتن ، تصویب نمودن ، تصویب کردن ، نقض کردن ، ابرام کردن ، تأیید کردن ، تبرئه نمودن ، اجازه دادن ، موافقت کردن ، منصوب نمودن ، منصوب کردن و . . .

« شورایعالی . . . جنابعالی را به عضویت . . . برگزیده است . »

« هیأت وزیران در جلسه مورخ . . . تصویب نمودند . » .

باتدقیق و ژرفنگری و نکته یابی های لازم ، میتوان آنچه را که به اختصار تمام بازگفته شد، به نحو مقتضی تفصیل داد و قواعد و ضوابطی را که مبنای شیوه و طرز بیان حقوقی است تدوین کرد. همچنین به شرحی که ذیلاً خواهیم گفت میتوان معنا و دلالت متون حقوقی را به کمک روشهای منطقی و زبان شناختی روشن ساخت .

ب. معنا و دلالت حقوقی

تحقیق در معانی و جستجوی دلالت متون حقوقی متکی به تحلیل است. البته این تحلیل در حال حاضر دارای یک روش جامع نیست لکن میتوان جهات منطقی و جهات جامعه شناختی-زبان شناختی مساله را مورد بررسی قرار داد.

۱. جهات منطقی

جهات منطقی معنی متن حقوقی با مجموعهٔ پیش فرضهائی مربوط است که در تفسیر و توضیح واژه‌های حقوقی نقش تعیین کننده دارند. بنابراین ابتدا باید معنی واژه را پیدا کرد. ممکن است مشکل دریافت معنی واژه‌های متن ناشی از این امر باشد که تعاریف واژه‌ها مخصوص تأسیسات معین هستند و وقتی از یک بحث حقوقی به بحث دیگر گذر می‌کنیم معنی واژه را متفاوت می‌یابیم با رجوع به ترمینولوژیهای حقوق این مطلب به روشنی ملاحظه میشود (واژه «حکم»، «ضمان»، و...)^{۲۴}

نکتهٔ دیگر، دامنه یا حدود گستردگی معنی مورد نظر است. از خصوصیات زبان حقوقی، عمومیت و تداوم احکام و معانی آنست. این دو خصوصیت بیانگر چگونگی جمله‌بندی خاص زبان حقوقی است

* ادات، قیود و موصولاتی مانند «هر»، «هیچ»، «هریک»، «هیچکس»، کسی که، هر کس، عمومیت را گزارش می‌کنند و خصوصاً در قوانین جزائی بروز و ظهور بیشتری دارند.

- «هیچ کس نمی‌تواند طرق و شوارع عامه و کوچه‌هائی را که آخر آنها مسدود نیست تملک نماید»^{۲۵}

۲۴. رک به: جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوقی

۲۵. ماده ۲۴ قانون مدنی

- « هر مالکی نسبت به مایملک خود حق همه گونه تصرف و انتفاع دارد مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد »^{۲۶}

- « هیچ مالی را از تصرف صاحب آن نمی توان بیرون کرد مگر به حکم قانون »^{۲۷}

- « کسی که در ملک دیگری حق ارتفاق دارد نمی تواند ، مانع از تقسیم آن ملک بشود و ... »^{۲۸}

- « هر کس قصد ارتکاب جرمی کرده باشد ... » ، « هر کس به موجب حکم دادگاه ... »^{۲۹}

* دوام نیز یکی دیگر از خصوصیات زبان حقوقی است و از خاصه انتزاعی ضابطه حقوقی ناشی میشود . وقتی قانونگذار یا حقوقدان در وجه اخباری، صیغه مضارع یا مستقبل را به کار میبرد در واقع ارزش آنها را بدون توجه به زمان در نظر دارد و مقصودش بیان حقایق عام ، تعاریف و یادکرد است .

« کلیه سکنه ایران اعم از اتباع داخله و خارجه مطیع قوانین ایران خواهند بود ، مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد . »^{۳۰}

« اموال بر دو قسم است ، منقول و غیرمنقول »^{۳۱}

۲۶ . ماده ۳ . قانون مدنی

۲۷ . ماده ۳۱ . قانون مدنی

۲۸ . ماده ۶ . ع . قانون مدنی

۲۹ . ماده ۱۵ و ۱۹ و بندهای ۱ و ۲ و ۳ ماده ۲۱ . قانون راجع به مجازات اسلامی

(۱۳۶۱) و مواد دیگر .

۳۰ . ماده ۵ . قانون مدنی

۳۱ . ماده ۱۱ . قانون مدنی

« حجب حالت وارثی است که بواسطه بودن وارث دیگر از بردن ارث کلا یا جزئاً محروم میشود »^{۳۲}

« ابوبن مکلف هستند که در حدود توانائی خود به تربیت اطفال خویش برحسب مقتضی اقدام کنند و نباید آنها را سهل بگذارند . »^{۳۳}

با توجه به اینکه مطابق ماده ۷ قانون مدنی « اثر قانون نسبت به آتیه است . . . » استعمال فراوان مستقبل نباید بحث انگیز باشد ، ولی بهرحال همانطور که گفتیم صیغه‌های مضارع و مستقبل جنبه زمان مایه ندارند و مستقبل حقوقی نیز در واقع گزارشگر خاصه دوام از لحظه لازم الاجراء شدن قانون است .

۲. جهات و جنبه‌های جامعه‌شناختی - زبان شناختی

این جنبه‌ها ناظر به خود زبان نیست، بلکه متوجه حرکت آن واموری است که بردوش خود حمل می‌کند .

زبان شناسی اجتماعی به تحلیل تغییرپذیری بیان در رابطه تابعی با پارامترهای مختلف ابلاغ و ارتباط می‌پردازد. به عبارت دیگر روابطی را بررسی می‌کند که میان ابلاغ و ارتباط حقوقی و نحوه دریافت زبان حقوقی توسط عامه مردم وجود دارد .

ابلاغ و ارتباط حقوقی نظیر هر ارتباط و ابلاغ زبان شناختی بر اساس انتقال یک پیام توسط یک « فرستنده » به یک « گیرنده » استوار است ، از قانونگذار به شهروند ، از قاضی به اطراف دعوی ، از استاد به دانشجو ، از مؤلف به خواننده و . . . این پیام دارای « کانال » و « کد » است .

مقصود از کانال تکیه‌گاه شفاهی یا کتبی پیام و اوضاع و احوال

۳۲ . ماده ۸۸۶ قانون مدنی

۳۳ . ماده ۱۱۷۸ قانون مدنی

ویژه‌ای است که پیام را همراهی می‌کند. ارتباط یا ابلاغ حقوقی بطور متناوب یا همزمان وجه شفاهی و وجه کتبی را بکار می‌برد. هر قدر جنبه فنی موضوع مورد نظر بیشتر باشد، علائم کتبی بر نشانه‌های شفاهی تقدم می‌جویند. در ضمن باید به این نکته توجه داشت که لازمست بیان قاعده حقوقی قابل فهم و قابل قرائت باشد تا قاعده مورد بحث بهتر دریافت شود.

مقصود از « کد » چیزی است که هر یک از عناصر پیام را با آن مواجهه می‌دهند و مقایسه می‌کنند تا معنی و مقصود را استنتاج نمایند. روشن است که صورت ثابت زبان فارسی کد زبان حقوقی است و دستور زبان آن نیز همان دستور زبان فارسی است، بعکس آنچه ویژه حقوق است، برخی نکات مربوط به قالبهای واژگانی و فرهنگی است. بیانهها و تعابیری هستند که ظاهراً عادی بنظر میرسند اما فهم و دریافت آنها در قلمرو حقوق مستلزم آشنائی با حقوق معمول به است. « اخلاق حسنه »، « ایراد »، « قرار »، « به فرض ارث بردن »، « به قرابت ارث بردن » و... واقعیتها و مفاهیم حقوقی معینی را زیر پوشش دارند. جایگزینی بعضی از کلمات بجای کلمات دیگر دارای معنائی عمیق است. (مرکز به جای پایتخت، مجلس شورای اسلامی به جای مجلس شورای ملی).

پیشتر گفتیم که زبان حقوقی کوشش دارد که در متن قانون، تصمیمات و احکام محاکم، اسناد محاضر و کتابهای حقوقی از جمله‌های معین (فرمول) استفاده کند. امتیاز فرمولها در اینست که از دقت و صراحت و سندیت و عمومیت یا کلیت برخوردارند و به صورت کلمه قصار و عبارات و اشارات، مورد استناد قرار میگیرند. (« دیه با عاقله است »، « من له الغنم فعلیه الغرم »، « لاضرر ولاضراری الاسلام »، « الولد للفراس » و...) در موارد متعدد استفاده از این فرمولها در میان حقوقدانان به سهولت کار ارتباط و ابلاغ کمک فراوان مینماید، بطوریکه گهگاه به یادآوری

نخستین کلمات کفایت میشود، («لاضرر»، «علی الید»، «تدرء الحدود...») و همین یادآوری مسائل پیچیده و یا نهاد معینی را به ذهن مخاطبی میآورد که با اصول و ضوابط حقوقی مورد بحث آشناست.

۲-۲

ارزیابی زبان حقوقی

با توجه به آنچه گذشت، میتوان گفت که وظائف اساسی حقوق به گونه‌ای است که نمیتوان منکر وجود زبانی دقیق و مطمئن بود اما نباید از برخی تصنیعات و ابهامات هم چشم پوشید که با افراط در استعمال واژه‌های فنی در زبان حقوقی پدید میآید. همواره میتوان زبان حقوقی را از صورت سهجور و قدیمی‌اش در آورد و آن را قابل فهم گردانید در عین حال باید توجه داشت که نمیتوان بدون مواجه شدن با عدم امنیت و هرج و مرج این زبان را از وجوه مخصوص آن - که بسته و پیوسته به ملاحظات فنی است - عاری ساخت. عنوان این مطلب که زبان حقوقی و مطالب و مباحث حقوقی کلاً باید عوام فهم شوند، عوام‌فریبانه است و موجب به خطر انداختن امنیت حقوقی میشود و راستی را بخواهیم در عین آنکه عوام فهم کردن^{۳۴} زبان حقوقی این توهم را برای عامه مردم بوجود میآورد که به تنهایی توانائی دفاع از حقوق خود را پیدا می‌کنند، در واقع این فرایند سریعاً موجب تضعیف‌ساز و کار حقوقی و قضائی ای میشود که باید حامی و وضعیت حقوقی مردم و ثبات آن باشد.

الف، فنی بودن و زبان ویژه حقوق

وقتی پذیرفتیم که بیان حقوقی باید از کیفیت خاصی برخوردار باشد،

۳۴. به فرق میان «عوام فهم کردن» و «قابل فهم عموم نمودن» توجه شود.

اهمیت جمله‌بندی و عبارت پردازی حقوقی نیز آشکار میشود. در حقوق جملات و عبارات باید در فرمولهای کامل و پرمایه‌ای بیان شود که جامع و مانع باشد و اوامر صریح قاعده حقوقی را آشکار سازد. در واقع بیان باید به گونه‌ای باشد که بتواند دستورهای حقوقی را در جملاتی که به دقت طراحی شده است گردآوری نماید. توفیق در این امر، قوت سبک تحریر تدوین کنندگان را گزارش می‌کند. سبک قانون مدنی ایران نمونه‌ای است برای روشن ساختن الزامات و مقتضیاتی که زبان حقوقی باید بدانها توجه نماید. متون قانونی جدید و رویه قضائی معاصر با بیان ارتجالی و پاسخگوئی به ضرورت‌هایی که ناشی از شتاب افراطی است این الزامات و مقتضیات را نادیده می‌انگارد.

باید همواره به این نکته توجه داشت که تعابیر فنی را نمیتوان بدون لطمه زدن به معانی و مفاهیم به فارسی استاندارد ترجمه و گزارش نمود. تخصصی بودن زبان حقوقی، با فنی بودن غیر قابل اجتناب آن مرتبط است. این زبان باید به تعیین مفاهیمی بپردازد که دریافت و درک آنها از وظائف زبان عامه مردم نیست. کلمات واژه‌هایی که « قواعد فقه » با آنها بیان شده‌اند جانشین ناپذیرند و بدون آنها نیز معانی حقوقی را نمیتوان این چنین خلاصه و دقیق گزارش نمود. در عین حال میتوان استفاده از زبان ویژه حقوق را به متونی محدود ساخت که از لحاظ حقوقی دارای سندیتی خاص میباشند (اسناد حقوقی - تصمیمات و احکام دادگاهها - احکام و اجازهای رسمی - قوانین و مقررات) و یا مربوط به روابط فنی‌ای است که میان صاحبان مشاغل حقوقی وجود دارد.

ب. قابل فهم بودن و زبان عامه

اگر بخواهیم حقوق برای عامه مردم مفهوم باشد، میتوان برخی از

صور ارتباط و ابلاغ را با یازی بسط و توسعه زبان عامه ، ساده کرد . در « قلمرو حقوق » نیز بدون آنکه نظم و ترتیب و یقین و قطعیت عبارات فدا شود و یا به دقت ترمینولوژی خدشه‌ای وارد آید میتوان زبان حقوقی را در قالبی نو ریخت و آن را پیراسته ساخت و تعابیری را که بیانگر مفهوم خاصی نمی‌باشند و از بقایای طرز بیان کهن هستند با معادلهای معمولی و اسروزی جابجا کرد .

در یک تصمیم قضائی ، برای مثال ، بیان باید به گونه‌ای باشد که چگونگی وقایع و کیفیات اوضاع و احوال و مدعیات اطراف دعوی و دلائل ، و نیز ایرادات و طواری و حکم ، کلاً برای افراد عادی نیز مفهوم باشد . در تحریر آراء باید کوشش کرد تا کیفیات و اوضاع و احوال قضیه از اصل تصمیم مجزا باشد و ماهیت دعوی و چگونگی رسیدگی و شکل آن بطور روشن و با سبکی مستقیم عرضه شوند و دعاوی و مستندات اطراف دعوی ، به سبک جدید و بی‌حشو و زوائد بیان گردند. بنابراین در آراء نخست باید، علل و موجبات و مستندات رأی بیان شود و سپس اصل تصمیم بطور مجزا بیاید .

اما ساده نویسی و احتمالاً اصرار در پرهیز از اطناب ممل بدین معنی نیست که بخشی از مطالب اساسی - که حتی در قانون اساسی به یادآوری و ذکر آنها تکلیف شده است - ^{۳۵} به بوتۀ فراموشی سپرده شود . همه چیز باید در جای خود باقی بماند و از ذکر علل و موجبات و مستندات رأی نباید صرفنظر شود ، زیرا امنیت حقوقی و استقرار عدالت ، بسته و پیوسته به این استدلالها و وضوح آنهاست. استدلال قوی و مستندات خدشه ناپذیر سبب میشوند که اعمال و اجرای حقوق در جامعه و « احیای حقوق عامه و گسترش

۳۵ . اصل یکصد و شصت و هشتم قانون اساسی : « احکام دادگاهها باید مستدل و مستند

به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است . »

عدل و آزادیهای مشروع»^{۳۶} و «حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی»^{۳۷} از کیفیتی پرمایه برخوردار باشد. والسلام

۳۶. بند ۲ از اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی.

۳۷. قسمت آخر اصل شصت و یکم قانون اساسی.

